اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

**یک مقدار این روزها از بحث دائما خارج می‌شویم یک مقدارش را در منزل گفته بودیم تکرار شد یک مقدارش هم دیگر از اختیار خارج شد . علی ای حال برگردیم به بحثی که مرحوم نائینی اینجا در باب واجب مشروط فرمودند ، فرمودند :**

**ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب ،**

**این مطلب درست است که گاهی قید دخیل در ملاک است گاهی قید دخیل ، این امکان دارد عرض کردم امکانش هست لکن مهمش دلیل است و الا امکانش هست مشکل خاصی ندارد و اینکه حالا مثلا وقت دخیل است در خطاب نه دخیل است در ملاک این دلیل می‌خواهد و الا به مجرد امکان لا یکفی ، اعتبارات قانونی چون چیزی نیستند خودشان همه سنخ اعتبار را می‌تواند بکند فقط نکته می‌خواهد اعتبار نکته می‌خواهد ؛**

**بحيث لا يتم ملاك الامر الا بعد ،**

**ملاک قائم به او باشد البته عرض کردیم این مبنا روی مبنای شیعه است و معتزله که احکام را تابع ملاکات می‌دانند ، عرض کردیم مرحله‌ی اول در محور اول بحث‌ها را همیشه ملاکات اینها را اصطلاحا گاهی مبادی جعل هم می‌گویند ، یعنی ملاکات و حب و بغض و اراده و کراهت این سه محور اولیه جزو مبادی جعل است بعد از اینها محور تشریع است طبق آن ملاکات طبق آن حب و بغض و اراده و کراهت که عرض کردیم این اراده و کراهت تشریعی است یعنی اراده کرده که الان آب را بیاورد این بچه برود آب را بیاورد ، نه فقط علاقه دارد نه فقط حب دارد این حب رفته به مرحله‌ی بالاتر ، اصطلاحا اسمش شوق موکد می‌گذارند و عرض کردیم مرحوم نائینی طبعا دیگران هم همینطورند غالبا ملاکات را امور واقعی گرفتند امور نفس امری و واقعی گرفتند .**

**و عرض کردیم این مطلبی که فرمودند درست است امور واقعی نفس امری هست لکن امور واقعی که معیار حکم است یعنی نکته‌ی اساسی‌اش این است یعنی امور واقعی و لذا ملاکات جز از راه شارع تشخیص داده نمی‌شود خود ما بخواهیم ملاکات را در بیاوریم چه در باب دنیای اسلام مساله‌ی قیاس از اینجا درست شد دیگر این ملاکات را در آوردند آن مشکل دنیای اسلام همین ملاکات شد این فقه به اصطلاح مقاصد و اینها بعدها پیدا شد این همین دنبال ملاکات رفتن است .**

**عرض کردیم در این محورهای شش گانه‌ای که عرض کردیم ، هفت گانه‌ای که عرض کردیم خدمتتان سه محور قبل از جعل است ملاک و حب و بغض و اراده و کراهت ، یکی هم خود تشریع است این چهار تا یکی ارسال رسل و انزال کتب یا به اصطلاح امروز فارسی ما رسانه‌ای کردن یا به اصطلاح بعضی از آقایان فعلیت ، فعلیت را اینجا زدند ، عرض کردیم حکم فعلی و غیر فعلی معنای متعدد دارد یک معنای حکم فعلی اینجا وقتی که رسانه‌ای می‌شود وقتی که گفته می‌شود و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولا این را بعضی‌ها فعلی گرفتند و توضیحاتش را گفتیم سابقا دیگر تکرار نمی‌خواهد بکنیم .**

**این پنج تا محور ششمی هم تنجز است یعنی وصول به مکلف که عرض کردیم اصول قدیم به طور طبیعی کلا کل اصول قدیم در این محور تنجزند شکل‌های مختلف ابحاث اصول ، خوب گاه گاهی لا به لایش راجع به ملاکات و اینها صحبت می‌شود اما اصول قدیم کلا روی تنجز است کلا**

**یکی از حضار : فعلی شدن حکم اینجا معنی نمی‌دهد در تنجز ؟**

**آیت الله مددی : چرا به نظر ما این تعبیر درست همین است فعلی باید باشد دیگر حالا بخواهیم توضیح را تکرار بکنیم باز خیلی از بحث خارج می‌شویم حالا اشاره وار صحبت می‌کنیم .**

**مرحله‌ی هفتم عرض کردیم امتثال و عصیان است ما اصلا اصول را آمدیم در اصول به این معنا قانون و اعتبار قانونی را عرض کردیم در هفت محور بررسی می‌کنیم در به اصطلاح فقه اسلامی بیشتر روی تنجز کار کردند اما این جوری که ما الان مطرح کردیم این به درد هر دو فقه می‌خورد چون عرض کردیم فقه اصطلاحا یک بخشش استنباطی است که از ادله استنباط می‌کنیم خواهی نخواهی یک بخشش هم ولایی است احکام حکومتی و ولایی است .**

**و عرض کردیم کرارا و مرارا اهل سنت که اصول را نوشتند اصول فقه استنباطی را نوشتند این اشتباه نشود اصول فقه ولایی را ننوشتند اصلا کلا ننوشتند سرش هم این بود که اهل سنت برای فقیه ولایت قائل نبودند خوب شیعه برای ائمه علیهم السلام به استثناء اینکه بیان احکام الهی و فرائض و سنن را می‌کردند ولایت هم قائل بودند این فارق اساسی بود .**

**یعنی اگر ابو حنیفه فرض کنید من باب مثال با منصور دوانیقی اختلاف داشت دعوا داشت بحث داشت چون می‌گویند ابو حنیفه قائل به حرکت مسلحانه علیه منصور بود این طور نوشتند راست و دروغش را نمی‌دانم ، اگر اختلاف داشت نمی‌آمد بگوید مثلا من چنین حکم می‌کنم ، می‌گفت در احکام ولایی در اداره‌ی جامعه برگردیم به منصور دقت کردید ؟ اصلا ولایت را تابع بیعت می‌دانستند شأن فقیه را فقط استنباط ، روشن شد خیلی مساله‌ی اساسی یعنی چیزی است که کم رویش توجه شده است شأن فقیه را استنباط صرف می‌دانستند .**

**عرض کردیم کلمه‌ی استنباط در لغت عرب استنبط الماء وقتی آب را از ته چاه می‌آورد بالا می‌گویند استنبط ، استنباط برای این است کلمه‌ی نبط و اشتقاقاتش هم ناظر به این معناست این به معنا که حکم را از لا به لای ادله در می‌آورد آن دلو را که می‌اندازد با علم خودش حکم را از لا به لای ادله در می‌آورد به آن می‌گویند استنباط سرش این بود .**

**لذا اینها با اینکه حتی گاه گاهی رسما با خلیفه دعوا هم داشتند مع ذلک عرض کردم معتصم عباسی که مساله‌ی خلق قرآن را مطرح کرد و قائل شد که قرآن حادث است مخلوق است خوب احمد حنبل ایستادگی کرد و گفت نه قدیم است قرآن کلام الله ، بحث کلام از همین جا شروع شد قدیم است ، حتی ما در میان اهل سنت عده‌ای از بزرگان طراز اول اهل سنت داریم مثل علی بن مدینی اسم می‌برم که معلوم باشد بحث فرضی نیست ، ایشان خوب در حدیث و اینها فوق العاده است دیگر اگر از احمد بن حنبل دقیق‌تر نباشد کمتر نیست لکن چون با احمد بن حنبل موافقت نکرد با خلیفه موافقت کرد خیلی محدثین به او بد نرفتند ، چون با قدیم بودن قرآن کلام الله موافقت نکرد .**

**علی ای حال آن وقت خلیفه احضارش می‌کرد برنمی‌گشت احمد هر چه به او می‌گفت روزی 120 تا شلاقش می‌زد یا حالا دارد خشبه می‌زد ، چوب می‌زد فلکش می‌کرد که وقتی برمی‌گشت خانه خوب آش و لاش بود دیگر درب و داغان بود دیگر 120 تا شلاق خورده بود حالا اینها واقعا مردم بعضی‌ها وظیفه‌ی دینی‌شان یا جاسوس بودند می‌آمدند به احمد حنبل می‌گفتند این خلیفه با تو چنین کاری کرد ما دیگر اطاعت خلیفه نکنیم چنین برخوردی دارد می‌کند ، احمد حنبل با همان حال می‌گفت نه از اطاعت خلیفه خارج نشوید امر خلافت و اطاعت باید جای خودش محفوظ باشد خلیفه ، خلیفه است حکمش نافذ است دقت کردید می‌خواهم چه بگویم ؟**

**لذا اصولا اصولی را که اهل سنت نوشتند اصول فقه استنباطی است خوب الان دیگر در میان ما مساله‌ی چند سالی است بحث ولایت فقیه البته از قبل عرض کردم مطرح شده و در مباحث حدود و دیات و اینها خوب زیاد مطرح شده است اقامه‌ی حدود توسط فقیه و شؤونی که فقیه دارد این استثنائش برای زمان ما نیست ، این اطلاق به این معنا این تقریبا از زمان فتحعلی شاه مطرح شد مرحوم نراقی به این معنا البته ادعا می‌کنند در کلمات اصحاب هم هست اما نیست به این معنا ، حالا به هر حال چون وارد بحثش بعدا می‌شویم توضیحاتش را عرض می‌کنم . از آن زمان دیگر این**

**و لذا چیزی که برای این آقایان توجه به آن نشد شما اگر فقه را ولایی هم قرار دادید یک اصول فقه ولایی هم می‌خواهیم دقت کردید ؟ این را رویش فکر نکردند متاسفانه این شیعه‌ی متاخر از بعد از شیخ انصاری ، خوب شیخ انصاری چون قائل به ولایت فقیه نبود خوب این قبول به خلاف استادش مرحوم نراقی دقیقا عکس استادش مرحوم نراقی قائل به ولایت فقیه نبود اما خوب صاحب جواهر که بعضی از عباراتش تند هم هست شاید و دیگران اینها نیامدند یک چیزی را به نام اصول فقه ولایی هم تنظیم بکنند نشد .**

**الان هم مثلا فرض کن چون در مقام عمل وارد شدند مثلا مجمع تشخیص مصلحت نظام مثلا خبرگان رهبری ، انتخاب بشود چه بشود اینها تقریبا می‌شود گفت اگر مجموعه‌اش را جمع بکنیم به درد اصول فقه ولایی می‌خورد اما خیلی پریشان است خیلی پراکنده است و جمع و جور نشده است یعنی متاسفانه لغت علمی به خودش نگرفته است جنبه‌ی علمی**

**یکی از حضار : اگر ولایت را محصور در ائمه بدانیم دیگر ما اصول فقه خاصی نمی‌خواهیم**

**آیت الله مددی : دیگر اگر مطرح ، شما می‌فرمایید اگر ، حالا در مقدمات اگر آوردید در نتیجه هم اگر بیاورید ، خوب شما در مقدمات را اگر می‌آورید نتیجه را می‌خواهید حتمی بگیرید .**

**یکی از حضار : نه می‌گویم اگر ولایت فقیه**

**آیت الله مددی : خوب کسانی که قائل به ولایت فقیه هستند خوب اینهایی که قائلند**

**یکی از حضار : آن وقت مجبورند بحث از ملاکات ، نحوه‌ی جعل همه‌ی اینها را هم بیاورند که**

**آیت الله مددی : بله و لذا عرض کردیم این هفت محور که ما قرار دادیم هم به درد اصول فقه استنباطی می‌خورد هم به درد اصول فقه ولایی می‌خورد .**

**یعنی این مراحل سبعه‌ای را که ما تصور کردیم به درد فقه ولایی هم می‌خورد اینطور نیست که فقط فقه استنباطی ، در فقه استنباطی مباحث اصول اینها یک نکاتی است که به اصطلاح خودشان یا اسرار فن است یا نکات ، اینکه سر اینکه در اصول قدیم روی تنجز کار شد سرش این بود دقت فرمودید ؟ چون اصولا روی فقه ولایی کار نکردند آن وقت می‌ماند فقه ولایت اهل بیت که شما فرمودید چون ولایت اهل بیت بعهد من الله بود آن را خیلی دیگر فقها نمی‌آیند درش دخالت بکنند ، اگر ولایت اهل بیت را بعهد من الناس می‌دانستند که زید**

**ببینید نکته‌ی اساسی اختلاف بین زییدی‌ها در کوفه در زمان زید و اصحاب امام صادق و شیعه همین بود زید می‌گفت امامت لیست عهدا من الله مردم انتخاب می‌کنند فقیه باشد ، شجاع باشد ، سید باشد ، ملا باشد ، عادل باشد ، فلان و مردم انتخاب بکنند این می‌شود ولی و در مقابل شیعه می‌گفتند الولایة عهد من الله خوب اگر عهد من الله بود دیگر آن اگر شما پیش نمی‌آید دیگر دقت فرمودید ؟ اختلاف اساسی که در مکتب زید بود در بحث زید بود حالا غیر از حرکت مسلحانه که ایشان قائل بود به حرکت مسلحانه غیر از این جهت قیام به سیف و این را معیار امامت می‌دانست لیس الامام من ارخی ستره ، کسی که پرده می‌اندازد و از مردم مختفی می‌شود و نمی‌آید در صحنه‌ی جامعه این امام نیست ، لیس الامام ، این شعار لیس الامام یک دو سه تا شعار اساسی زید است .**

**یکی اینکه لیس الامام من ارخی ستره ، آن که می‌خواهد برود یک گوشه بنشیند امام نیست ، یکی هم اینکه الامامة لیست عهدا من الله دقت فرمودید ؟ و خود من هم شبهه داشتم یک مدتی که واقعا این مطلب را زید گفت چون نقل شده در کتب ما نمی‌خواهم مصادرش را بگویم صحبتش را بکنم .**

**اخیرا شاید مثلا 15 – 10 سال نمی‌دانم چند سال شده دقیقش را ندیدم یک کتابی از زید در اصول چاپ شده است ندارم آن کتاب را ندیدم اما نقل از آن را دیدم در کتب زیدیه و غیر زیدیه ، نقل از آن کتاب ، در آنجا دیدم که زید نوشته الیست عهدا من الله ، ما تا حالا نسبت می‌دادیم بیشتر از همین کشی و کتاب‌های خود ما بود ، معلوم شد که نه مطلب درست است این نسبتی که به زید داده شده این مطلب**

**یکی از حضار : ببخشید استاد در مورد این هفت تا محور در اصول فقه ولایی بالاخره فقیه علم به ملاکات را چطور می‌تواند دست پیدا کند ؟**

**آیت الله مددی : خواهی نخواهی سنخ ملاکاتی را که فقیه پیدا می‌کند ملاکات موقت است .**

**یکی از حضار : یعنی فقه مقاصدی نمی‌شود ؟**

**آیت الله مددی : نه دیگر ، و لذا گفتم مثلا آقای مطهری هم دارد می‌گوید اگر عمر مثلا متعه را تحریم موقت می‌کرد مشکل نداشت تا وقتی که خودش خلیفه بود مثلا تحریم ، بعد خلیفه‌ی بعدی تصمیم می‌گرفت این برای ملاکات موقت است . این با ولایی می‌سازد دقت می‌کنید ؟**

**یکی از حضار : به چه عنوان تحریم می‌کرد ؟**

**آیت الله مددی : می‌گویند به خاطر مثلا مشکلاتی که بود .**

**عمر نسبت به وجود ایرانی‌ها ناراحت بود دیگر می‌گویند وقتی ضربت خورد اول سوالش این بود که چه کسی مرا زد ، گفتند یک ایرانی بود گفت من می‌دانستم که عرب مرا نمی‌زند این را اطمینان داشتم که عرب مرا چاقو نمی‌زند این حتما ایرانی بود بعد گفت من گفته بودم که ایرانی وارد مدینه نشود ، چه کسی این را وارد مدینه کرده بود ، گفتند مغیرة بن شعبة این مغیرة آدم خبیثی است خیلی خبیث است نمی‌خواهم وارد بشوم اصلا بعضی‌ها معتقدند این ربطی به ولایت اهل بیت و اینها ندارد این شیطنت‌های مغیره است آدم عجیب و غریبی است انصافا خیلی مرد عجیب و غریبی است نامرد نه مرد .**

**غرض اینکه احتمال می‌دهند که پشت سر این قصه خود مغیره بوده اصلا چون این غلام مغیره بود مکاتبه با او کرده بود که روزی این قدر بده که تا بعد آزاد بشوی ، بعد به عمر گفت این زیاد از من پول می‌گیرد و الی آخر صحبت‌ها دیگر حالا گفتم از تاریخ خارج نشویم نرویم در تاریخ .**

**علی ای حال این مطلب را دقت بفرمایید احکام یکی‌اش هم این بود احکام متعة الحج هم سرش این بود چون پیغمبر اکرم ، چون حج ابراهیمی درش متعه نداشت یعنی عمره‌ی تمتع در حج ابراهیمی نبود وقتی می‌آمدند از شهرهای خودشان برای حج به همان حالت می‌ماندند تا قربانی انجام بدهند ، وقتی که پیغمبر در سال دهم حج تشریف بردند و عمره‌ی تمتع را قرار دادند خود پیغمبر از احرام در نیامد چون گفتند من هدی با خودم آوردم تصادفا حضرت زهرا چون با خودشان قربانی نیاوردند از احرام در آمدند ، حضرت امیر هم یمن بود از یمن که آمد وارد مکه شد دید حضرت زهرا از احرام درآمده امیرالمؤمنین در احرام است ایشان از احرام درآمده ، حضرت زهرا زوجه‌ی ایشان تعجب کرد گفت پدر من گفته من از احرام در بیایم .**

**بعد رسید نزد رسول الله گفت یا رسول الله ، بله چون قربانی نیاورده بود می‌توانست از احرام در بیاید دو مرتبه احرام حج ببندد ، بعد پیغمبر گفت تو چگونه احرام حج بستی گفت من وقتی احرام بستم گفتم احرم علی ما احرم علیه رسول الله پیغمبر فرمود من چون قربانی آوردم تو هم حجت حج تمتع نیست ، حج همان غرام افراد است لذا تو هم از احرام در نیا ، لذا امیرالمؤمنین چند روزی از احرام در نیامدند اما همسر ایشان از احرام درآمده بود حضرت زهرا از احرام درآمدند .**

**آن وقت اشکال عمر این بود خوب دیگر متعارف شد که ما می‌آییم در مکه یک عده از احرام در آمدند لباس‌های قشنگ پوشیدند حرام رفتند عطر ، یک عده هم تازه از راه رسیدند سر و تن خاک آلوده ، گرد آلود ، فلان ، مجروح این تناسب ندارد این صحنه در جامعه‌ی مکه ، این دو تا با همدیگر ، این دو تا هیکل با هم تناسب ندارد ، پس هر کسی عمره‌ی تمتع انجام داد از احرام در نیاید تا حج انجام بدهد ، این متعة الحج این است دیگر دقت کردید ؟**

**یعنی اگر از عمره هم درآمد همان حالت احرام ، حالت حج را داشته باشد تا برود حج را قربانی انجام بدهد این شکل در مکه خیلی مطلوب نیست ، یک عده آن جوری یک عده این جوری ، این دو تا با هم نمی‌خورد در شهر واحد ، سرش هم این بود .**

**و لذا در میان اهل سنت یک نفر یا دو نفر از تابعین با عمر در متعة الحج موافقت کردند هیچ کس با عمر موافقت نکرد نه تابعین و نه از صحابه آنها در می‌آیند از احرام سنی‌ها هم مثل ما هستند در می‌آیند ، در متعة الحج با او موافقت نکردند ، در متعة النساء چرا با او موافقت کردند اما در متعة الحج با او موافقت نکردند گفتند چیز**

**اولا در ظاهر آیه می‌فرماید تمتع بالعمرة الی آخره ظاهر آیه اینطور است من یک شب عرض کردم مدینه بودم بین مغرب و عشاء در مسجد النبی یک شیخی بود کتاب صحیح مسلم را معنا می‌کرد به نظرم کور بود که متعتان این را تصادفا مسلم دارد عرض کردم مسلم ، بخاری حدیث متعتان ندارد اشتباه نشود این با اهل سنت بحث می‌کنید بخاری حدیث متعتان کانتا علی عهد رسول الله را اصولا نیاورده است چون آدم خاصی است بخاری ، این را مسلم دارد از ابراهیم بن حسین سندش صحیح است جای بحث ندارد اما بخاری قبول نکرده است .**

**به هر حال متعتان ، آن وقت او می‌گفت ، می‌گفت چون متعة که ظاهر آیه هست و رسول الله هم انجام داده حالا اگر کس دیگری آمد مخالفت کرد گفت قبول نیست ولو ابو بکر باشد نگفت عمر ، حدیث صحیح در عمر بود نمی‌خواست اسم ببرد می‌گویم خودم شنیدم در مدینه ولو ابو بکر باشد ما حرفش را قبول نمی‌کنیم ما زیر بار حرف او نمی‌رویم .**

**خواستم بگویم مرد حسابی اینکه الان تو خواندی برای عمر است بعد هم می‌گوید متعتان چرا یکی‌اش را قبول می‌کنید یکی‌اش را قبول نمی‌کنید ، چرا متعة النسائش را قبول نمی‌کنید آن یکی را قبول می‌کنید ؟ این فرق بین این دو تا چیست ؟ دیگر ما من چون در ایام مکه خیلی مقید هستم بحث وارد بحث نشوم چون خیلی مقید هستم با لباس باشم اصولا وارد بحث نمی‌شوم ، گوش دادم .**

**غرض اینکه صراحتا می‌گفت ولو ابو بکر هم باشد و هر کسی می‌خواهد باشد ، هر مقامی می‌خواهد باشد اگر از ظاهر آیه بود و رسول الله انجام داد کسی حق مخالفت ندارد ولو حتی به تعبیر خودش البته بعدش هم گفت روایت عمران بن حسین که عمر این جور گفته است متعة الحج را منع کرد لکن عرض کردم**

**یکی از حضار : استاد این ملاک‌های موقتی که فرمودید باید ... با نسبت سنجیده شود با ملاک‌های دینی دیگر یعنی اگر فهمید الان این مثلا خطر دارد باید یک نسبت سنجی کنیم که این خطر الان از**

**آیت الله مددی : عرض کنم که احکام ولایی را ما به این شلی که الان متعارف است نمی‌گیرم ، خیلی کار می‌خواهد رویش ، خیلی کار می‌خواهد ، مشکل این است که شما خیال می‌کنید احکام ولایی اصلا طبیعتش اولا آن ملاک سنجی باید دقیقا بررسی بشود و اصولا ملاکات باید دقیقا تحت نظر کارشناسی قرار بگیرد کارشناس هر قسمتی .**

**یکی از حضار : هر چقدر هم باشد باز عصمت که نیست**

**آیت الله مددی : محدود است**

**یکی از حضار : در اهل سنت فرق نمی‌کند ؟**

**آیت الله مددی : چرا نه دیگر محدود است**

**یکی از حضار : محدود هم باشد در آن دایره‌ی**

**آیت الله مددی : آن اختصاص به این ندارد ، این اختصاص به این عمر ندارد پیغمبر اکرم در فتح خیبر فرمود دیگر گوشت الاغ‌ها را نخورید**

**یکی از حضار : آن مقام عصمت دارد**

**آیت الله مددی : نه اهل سنت گفتند حرام است ، ائمه گفتند نه رسول الله حرمت نکردند چون دیدند اینها الاغ‌ها را می‌خورند خوب با چه این غنائم را ببرند تا مدینه راهی ندارند ، این برای اینکه بتوانند غنائم را تا مدینه ببرند این حرمت موقت است ملاکش موقت است ملاکش .**

**ببینید تشخیص ملاکات یکی از مشکلات دنیای اسلام دارم می‌گویم از زمان صحابه که مشکلات شروع شد من چون عرض می‌کنم ، الان آقایان اصولیین ما که حالا که در زمان به قولی نائینی چه گفته و بعد هم آقای خوئی و بعد هم بعد از آقای خوئی ما حالا نه اینکه از اهل سنت شروع کنیم از همان عهد صحابه شروع می‌کنیم از همان اولین عهدهایی که این مسائل بین مسلمان‌ها ریشه پیدا کرد از ریشه‌های اصلی‌اش را وارد می‌شویم که این چطور اصلا وارد این قضایا شد چرا وارد شد دقت می‌کنید ؟**

**ملاکات اشکال ندارد محدودیت دارد این اختصاص به این ندارد الان در روایت ما دارد که امیرالمؤمنین در خیل ، اسب زکات می‌گرفتند نمی‌دانم عربی باشد این قدر ، اصیل باشد این قدر ، خوب آقایان قائل شدند به اینکه از آن طرف هم دارد عفی رسول الله عما سوی ذلک در 9 چیز پیغمبر ، خوب نسبت بین اینکه امیرالمؤمنین گرفتند با آن که عفی عما سوی ذلک گیر کردند جمعش هم به استحباب گفتند یستحب زکات الخیل ، زکات خیل یا زکات اسب مستحب است اینطور جمع کردند .**

**عرض کردیم این واقعیت ندارد آن زکات خیل که امیرالمؤمنین قرار دادند آن حکم ولایی است اصلا این مثل عوارض ماشین که الان می‌گیرند .**

**یکی از حضار : نشانه‌اش هم این است که با درهم و دینار می‌گرفتند نه از خود جنس اسب .**

**آیت الله مددی : از خود جنس اسب نمی‌گرفتند یک ، نصاب ندارد ، عفو ندارد ، هیچ چیزی ندارد هر اسبی اینقدر . آن نصاب دارد مثلا 200 درهم برسد بعد تا 240 درهم برسد وسطش عفو است این عفو نداشت .**

**عرض کردم در مجمع الزوائد هیثمی دیدم شاید احتمالا مصدر قدیمی‌تر باشد الان من فعلا در ذهنم نمی‌آید در مجمع که این زکات اسب را هم عمر قرار داد ، ظاهرش این است که امیرالمؤمنین یک کمی نسبتش را اگر گفت مثلا 100 تومان ، امیرالمؤمنین گفتند 200 تومان یک کمی نسبتش را بالا بردند و لذا عرض کردیم این زکات خیل که آقایان گفتند مستحب است ما استحبابش را هم قبول نکردیم .**

**اگر ما زمان امیرالمؤمنین واجب بود چون ولی امر است دیگر فرمود باید بدهیم واجب بود ، اما اگر زمان ایشان نباشد ولی امر قرار ندهد این به اصطلاح دیگر وجوب هم ندارد ، استحباب هم ندارد .**

**یکی از حضار : حضرت استاد یک ولی امر عصمت دار داریم یک غیر عصمت دار چطور می‌شود درستش کرد ؟**

**آیت الله مددی : خوب معلوم است ولی است ، عرض کردم یک مقداری در احکام ولایی مشکل شد در شیعه این شد که ما به عصمت قائل شدیم**

**یکی از حضار : شارع انتقال داد این ولایت را به فقیه ؟**

**آیت الله مددی : خوب آنهایی که می‌گویند داده بله دیگر آن سه تا روایتی که هست می‌گویند بله انتقال داد اما محدود چون خود امام زمان فرمود فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله فرق گذاشت بین این دو تا ، فانهم حجتی علیکم و انا حجة الله این خوب فرق بین این دوتاست بین مقام عصمت و غیر عصمت و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا البته خوب اینکه به رجوع بعضی‌ها به تقلید زدند بعضی‌ها به تقلید و قضاوت زدند بعضی‌ها هم به تقلید و قضاوت و حکومت این رجوع را سه جور می‌شود معنا کرد .**

**فارجعوا فیها الی روات احادیثنا که خود ما هم تمایلمان به این جور سوم بود ، هم تقلید باشد هم قضاوت باشد و هم مساله‌ی حکومت و اداره‌ی جامعه باشد . علی ای حال چون بحث ولایت فقیه در راه است حالا دیگر خیلی قبل از وقت صحبت نکنیم برگردیم به بحث خودمان .**

**غرضم این است که این نکات مساله ، اساس مساله ، آن وقت این ملاکات را عرض کردم من این راهی را که ما رفتیم به درد البته اینها همه حدود دارد یعنی این طور نیست که همینطور کشکی باشد ، عرض کردیم یکی از نکات خیلی خیلی مهم در اینجا مقام ملاک ، اهل سنت که اصلا ملاکات را قبول ندارند هیچ ، تابع اراده‌ی الهی می‌دانند تابع انشاء می‌دانند اگر انشاء کرد خداوند مصلحت است و الا فلا آن که هیچ همه را زدند زیرش کلا منکر شدند این که اهل اشاعره به اصطلاح که معظم اهل سنت هستند .**

**اگر قبول کردیم نکته‌ی ، یک نکته‌ای که به درد کار ما می‌خورد که این جا و جای دیگر هم خیلی به درد می‌خورد این سه مقام اول ، مبادی جعل اینها نظر الهی درش معتبر است بشر با عقل خودش نمی‌تواند درک بکند . مقام تشریع هم در مقام حضرت حق است بیده الامر و الخلق می‌ماند مقام ارسال رسل آن هم در اختیار ایشان است که چرا این را قرار داده است . ماند مرحله‌ی تنجز در مرحله‌ی تنجز چون تنجز یک صغری می‌خواهد یک کبری می‌خواهد .**

**مثلا این خمر است این مایع خارجی خمر است این صغری است ، خمر نجس است این کبری است در صغرای تنجز مبنای همه بر این است که در اختیار عبد است آن تشخیص می‌دهد . عرض کردیم اصولا شارع در مقام صغری دخالت نمی‌کند اصلا شأن شارع نیست بیاید بگوید فلان مایع خمر است فلان مایع خمر نیست بله می‌تواند در یک عناوین کلی وسواس نداشته باشد ، چنین نداشته باشد اگر سابقا خمر بود هنوز خمر است استصحاب مثلا این جور چیزها و اما تشخیص موضوع خارجی نمی‌دهیم .**

**می‌ماند در مقام تنجز به لحاظ کبری اینکه خمر نجس است ؛ از زمان به حساب علامه و اینها آمده که علم از هر راهی پیدا شد حجت است که شیخ هم دنبال همین است از زمان شیخ انصاری الی یومنا هذا مشهور و معروف بین علما که تنجز کبری هم به دست مکلف است از هر راهی شیخ می‌گوید از هر راهی علمی طریقی است از هر راهی پیدا شد یکی از اشکالات اخباری‌ها عرض کردم آقایان اگر این فواید مدنیه را بخوانند در اولش 9 تا یا 11 تاست .**

**چون بعضی رسائل هم چاپ کردند فرق بین اخباری و اصولی این 64 تا مساله آورده نه اینها نیست 9 تا یا 11 تاست اساسش ، یکی همین مساله‌ی علم است که ایشان می‌آورد ، ایشان می‌گوید علم از هر راهی پیدا شد حجیت ندارد آن وقت بعدی‌ها که آمدند روی این علم دیگر مناقشه کردند شیخ هم می‌گویند این عبارت مرحوم واعلم ان المکلف اذا التفت الی حکمه اما ان یحصل له العلم بعد هم گفت علم طریقی است و موضوعی است علم طریقی از هر طریقی باشد .**

**یعنی اینها آمدند علم را هم در اختیار مکلف قرار دادند ، اخباری‌ها گفتند نه نمی‌شود شارع می‌تواند بگوید اگر علم شما ولو علم بود از قیاس بود حجت نیست . اصولی‌ها مثل مرحوم شیخ گفتند علم قابل نهی نیست ، قابل جلوگیری نیست ، می‌شود از مقدمات ، دقت کردید ؟ اخباری‌ها گفتند نه می‌شود چه مشکلی دارد ؟**

**از اصولیین بعد از شیخ مقداری مثل مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و اینها ، اینها هم چرا مبنایشان مثل اوست ، خود ما هم مبنایمان مثل اخباری‌هاست معتقدیم علم قابل نهی است مشکل ندارد . می‌تواند شارع ، دقت کنید ، می‌تواند شارع در علم تصرف بکند اولا این عبارت اعلم ان المکلف اذا التفت الی حکم شرعی که شیخ آورده است عرض کردم در عده‌ای از کتب اصولی قبل از شیخ آمده نمی‌دانیم حالا چه شده یا نساخ اشتباه کردند یا شیخ اشتباه کرده است ؟**

**مثلا در مفاتیح مرحوم سید محمد مجاهد آمده ان المکلف المجتهد چون ظاهر عبارت شیخ مکلف مطلق آمده آنکه خیلی فضیحت است ، مخصوصا در احکام حالا عوام می‌گوید من علم پیدا کردم خوب علم پیدا کنی ، صد تا علم پیدا کنی ، ارزش ندارد نه آقا ، آنها در عبارتشان اعلم ان المکلف المجتهد ، لذا این باز کلمه‌ی اجتهاد بین مرحوم آقا ضیاء و بین مرحوم آقای نائینی بحث شده است .**

**نائینی می‌گوید این احکام اختصاص به مجتهدین دارد علم برای مجتهدین است ، مرحوم آقا ضیاء می‌گوید مطلقا بحثی کردند داد و فریادی بینشان و حق این است که این باید مجتهد باشد مکلف مطلقا ارزش علمی ندارد . در شبهات حکمیه ، چون مراد از شیخ در این بحث شبهات حکمیه است نه موضوعیه ، عرض کردم در شبهات موضوعیه علم مکلف تاثیر دارد اصلا امر دست مکلف است در شبهات، در صغری دست مکلف است . انما الکلام در کبری که بفهمد این حرام است یا نه ، حرام نیست ، نجس هست یا نه ، نماز جمعه واجب هست یا واجب نیست این بحث در سر کبری و احکام کلیه بحث در سر احکام ، خوب مرحله‌ی هفتم هم آقایان معتقدند دیگر در اختیار مکلف است امتثال و ما توضیحاتی راجع به این مراحل عرض کردیم ، به ذهن ما حتی مرحله‌ی هفتم هم می‌تواند شارع تصرف کند که آقایان قبول نکردند غالبا ، در مرحله‌ی هفتم دیگر قبول نکردند که شارع تصرف کند .**

**یکی از حضار : استاد ببخشید در این ملاکات حالا ولی فقیه به جای خود ولی یک مکلف عادی هم بخواهد عمل کند تزاحمات را بدون اینکه از جانب شارع ملاک‌ها را به او ابلاغ کنند راهی دارد بین نماز و روزه یک موضوع دیگری تزاحم شد اگر نداند که شارع کدام ملاک را اهم می‌داند چه کار کند بیچاره ؟ دو تا اهم است دیگر**

**آیت الله مددی : این خیلی طولانی است جوابش باشد ان شاء الله .**

**ثم ان القیود ،**

**ما توضیح دادیم این را حالا دیگر این تزاحم را چه کارش بکنیم نمی‌دانیم ، عرض کردیم تزاحم را تقریبا از زبان مثل جامع المقاصد و اینها مطرح شده است قدمای اصحاب ما و اهل سنت همه را تعارض گرفتند اینکه مرحوم نائینی و دیگران الان در این کتبی که در باب تعارض است گاهی 30 صفحه ، 40 صفحه ، 50 صفحه در باب تزاحم نوشتند اصل تزاحم محل کلام است ، تأمل است .**

**ثم إن القيود ربما يكون لها دخل في أصل مصلحة الوجوب بحيث لا يتم ملاك الامر الا بعد تحقق القيد.**

**ملاک امر عرض کردیم ملاکات این طور که مرحوم نائینی فرمودند امور واقعی مطلقا این درست نیست صحیحش این است ملاکات امور واقعی هستند لکن به مقداری که دخیل در آن حکم شارع هستند . و لذا معرفت ملاکات غیر از خود شارع راهی ندارد دقت کردید ؟ غیر از خود شارع راهی ندارد .**

**یکی از نکات بسیار مهم فقه مقاصد که فرمودید همین سر ملاکات است دیگر و عرض کردیم که این مساله از زمان دومی در اسلام کم کم وارد شد که اسمش بعد شد قیاس اصطلاحا رأی می‌گفتند . ما عرض کردیم اگر بخواهیم دقیق‌تر معنا بکنیم رأی و قیاس و اینها را می‌توانیم برگردانیم به یک اصطلاح دیگر فضا سازی ، این اسم فضا سازی بهتر از قیاس و رأی است .**

**یعنی اینها می‌آمدند می‌گفتند ما یک عده از احکام در شریعت یا در قرآن یا در کلام رسول الله آمده یک عده از احکام نیامده که فقیه چون فقیه است یک فضای عمومی فقه را نگاه می‌کند می‌گوید مناسب با این فضا این است که اینجا اینطور باشد دقت می‌کنید ؟ این فضاسازی اسمش رأی شد نوشتند اهل سنت در قرن اول اسمش رأی است در قرن دوم اسمش قیاس است .**

**یکی از حضار : دومی که خودش را مستنبط نمی‌دانست که استنباط نمی‌کرد که**

**آیت الله مددی : چرا دیگر**

**یکی از حضار : آن فقه ولائی‌اش را رأی اعمال می‌کرد**

**آیت الله مددی : نه فقه استنباطی ، ها یک مشکل دیگری پیش آمد این را چند دفعه عرض کردم این خلفای راشدین البته اینها بیشتر در همان سه تای اولی یا چهار تا ، چون خلفای راشدین پنج تا هستند با امام حسن مجتبی ، در خلفای راشدین یک مشکل دیگری که پیدا شد اگر خلیفه رأی می‌داد نزد عده‌ای به عنوان حکم واقعی تلقی می‌شد این هم شد این هم آخر یک مشکل دیگری پیدا شد یعنی اگر عمر یک چیزی را می‌گفت این را به فقه استنباطی می‌زدند به فقه ولایی نمی‌زدند .**

**یکی از حضار : خلط آنها بوده در حقیقت .**

**آیت الله مددی : بله خوب می‌دانم دقت کردید ؟ این هم یک دردی بود .**

**لذا از وقتی که خلافت راشده به قول خودشان از بین رفت و ملوکیت آمد در اسلام معاویه ، از زمان معاویه الحمدلله یکی از نعم الهی این شد که رأی خلیفه نشد حکم الهی این برداشته شد می‌داد به فقهاء ، فقهاء بحث می‌کردند اجرا می‌کردند . این در زمان خلفای راشدین این مشکل دارد دقت کردید ؟ این در فقه اسلامی کلا این مشکل دارد که گاهی رأی اینها را با اینکه رأی شخصی بود این را به عنوان حکم الهی و واقعی و استنباطی حساب می‌کردند این هم در دنیای اسلام یکی از مشکلات است .**

**اصولا ما عرض کردیم اصلا سر اینکه عمر با تدوین سنن مخالف بود شاید یکی از اسرارش این بود نمی‌خواست برای سنن ارزش خاصی قائل بشود مثلا می‌گفت ما یک فرائض داریم که در قرآن است یک سننی است که پیغمبر گفت ، پیغمبر یک مصالح دانستند این را سنن قرار دادند من مصالح دیگری می‌دانم سنن را عوض می‌کنم من احتمال می‌دهم اصلا مغزش این طوری بود .**

**یکی از حضار : یعنی سنن را کلا فقه ولائی رسول الله قرار داد ؟**

**آیت الله مددی : آها فقه ولائی ، می‌گفت خوب ایشان هم یکی من هم یکی دیگر حالا ایشان فرمود من هم می‌گویم .**

**به ذهن من ، ما در بحث حدیث اصلا نکته‌ی اساسی که در بحث حدیث به خلاف آقایان متعرض شدیم در بحث حدیث که اصولا ما ثبوتا اول اصلا حدیث پیرامون چیست ؟ مثلا پیرامون تاریخ است ، پیرامون تفسیر است ، پیرامون کلام است ، پیرامون فقه است ، اصلا ما آمدیم قبل از اینکه حدیث را مطرح بکنیم ثبوتا مطرح کردیم پیرامون طب است یعنی اصولا حدیث در چه موضوعاتی است این را دقت بکنید بعد برسیم به حدیث آن اساس کار مساله‌ی تدوین سنن بود امیرالمؤمنین پیشنهاد دادند که بیاییم سنن رسول الله را تدوین بکنیم عمر همان اشکال معروف ، چون عمر قیاس می‌کرد با سنن حضرت موسی که اسم مشنا بود گفت مشناء کمشناء اهل الکتاب شما اگر بیایید سنن بنویسید مثل مشناء .**

**چون مشنای اهل کتاب را حضرت موسی نگفته است علمای بعد از حضرت موسی نوشتند احبار نوشتند حدود مثلا 500 سال فاصله است آخرین شخصی هم که نوشته ایرانوس میرانوس من دیدم اسمش را چون دارم مشناء را من دارم سال 217 میلادی است یعنی در سال 217 میلادی این 6 جلد کتاب تکمیل شد .**

**لکن از کلام خود حضرت موسی نیست استنباط ربیون است ، علمای ربانی بوده است دقت کردید چه شد ؟ این می‌گفت شما اگر سنن را بنویسید مثل آن می‌شود مشناء کمشناء اهل الکتاب . امیرالمؤمنین فرمودند مشناء کمشناء اهل الکتاب چیست اینها را علمای یهود نوشتند این سنن خود رسول الله است یعنی چه آخر اینها با هم دیگر چه نسبتی است ، گفت با هما بهائم وحوش را اصلا نسبتی بین اینها پیدا نمی‌شود آن برای علماست این برای خود رسول الله است .**

**وقد تكون لها دخل في مصلحة الواجب ، بمعنى ان فعل الواجب لا يمكن ان يستوفى المصلحة القائمة به الا بعد تحقق القيد الكذائي، وان لم يكن ذلك القيد له دخل في مصلحة الوجوب.**

**اینجا خود مرحوم آقای میرزای ، مرحوم آقای کاظمی رحمة الله علیه آقای شیخ محمد علی مقرر یک حاشیه‌ای دارد دیگر حالا چون نمی‌خواهیم کلام ایشان را بخوانیم آقایان مراجعه کنند ؛**

 **وهذان الوجهان يتطرقان في جميع القيود الاختيارية وغيرها.**

**راست است این مطلب ، اصل این مطلب درست است عرض کردیم تقسیمش درست است انما الکلام تشخیصش است و الا در تقسیمش حرفی نیست اینکه شما مصلحت را واجب می‌دانید یا مصلحت را وجوب می‌دانید این کار را مشکل کرده است و الا اصل این مطلب ، مطلب درستی است و عرض کردم مثال‌ زدن‌هایی که مثال زدیم اینها روشن نیست .**

**مثلا عرض کردم ببین آقا چون وقت هم تمام شد عرض کردم نکته‌ی اساسی یک مقداری در سنن همین بود چون کتاب را ، کتاب یک محدودیت داشت سنت آمده بود توسعه داده بود مثلا در باب همین رضاع ، حرمت رضاع ما در کتاب فقط خواهر و مادر داریم در قرآن کریم امهاتکم و اخواتکم ، پیغمبر آمد در سنن خودش این را توسعه داد الرضاع لحمة کلحمة النسب ، این سنن رسول الله است .**

**یعنی برادر رضاعی را هم گفتند ، عموی رضاعی را هم گفتند ، دارد که حضرت امیر به پیغمبر گفتند چرا دختر حمزه را نمی‌گیرید ، حمزه فرمودند برادر رضاعی او هستم ، عموی پیغمبر بود اما برادر رضاعی حضرت بود عرض کردم ایشان از حلیمه شیر نخورده حضرت حمزه اشتباه نشود اوائل تولدش یک کنیزی داشت ابو لهب به نواب ثویبه با ثاء سه نقطه ثویبه این هم به پیغمبر شیر داده بود هم به حمزه لذا برادر رضاعی حضرت بود فرمودند این برادر رضاعی من است این برادر رضاعی از اینجاست ها با آن یکی اشتباه نشود با حلیمه‌ی سعدیه اشتباه نشود بله .**

**و لذا این توسعه‌ای بود ، اصلا طبیعت سنن این جور شد ؛ آن وقت مشکل کار چه شد که اگر شما می‌خواهید سنن را در بیاورید مثل یهود برنگردید بروید میان علما این توسعه هم باید از راه رسول الله باشد یا الهی باشد این شد الامامة عهد من الله سر الامامة عهد من الله.**

**یعنی هر فقیهی نیاید برای خودش بگوید من این سنت را توسعه می‌دهم ، مثلا اسکنوهن من حیث سکنتم این در باب طلاق رجعی است می‌گویند عمر به همین فهمید که مساله‌ی مسکن در مطلقه مطلقا هست رجعی باشد یا بائن باشد ، خوب اینکه از ظاهر آیه تجاوز بکند برسد به طلاق بائن دلیل می‌خواهد این مشکل کار این بود دقت کردید ؟**

**مشکلی که در زمان صحابه پیدا شد من دارم مشکل را برای شما توضیح می‌دهم مشکل کار این شد یعنی مشکل کار آن توسعه‌ی از قرآن به سنن در روایات ما آمده که این کار فقط و فقط شأن امام معصوم و یا رسول الله است اما آنها این شأن را به فقهای خودشان هم دادند و توضیحات دیگری که سابقا عرض کردیم بقیه‌اش هم فردا ان شاء الله تعالی .**

**و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین**